



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پورا شہزادہ خانہ وحی

جعفر سبحانی تجزیوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یورش به خانه وحی

نویسنده:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی (دام ظلّه)

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	یورش به خانه وحی
۸	مشخصات کتاب
۸	پیشگفتار
۸	اشاره
۹	خانه‌های رفیع
۹	جامعه‌ی اسلامی پس از رحلت رسول خدا
۹	اشاره
۱۱	نشستی در سقیفه
۱۱	رویدادهای پس از خروج از سقیفه
۱۲	عصمت زهرا در لسان رسول خدا
۱۳	حرمت خانه‌ی حضرت زهرا از دیدگاه قرآن و سنت
۱۴	تصمیم بر هتک حرمت
۱۴	اشاره
۱۵	هتک حرمت خانه‌ی حضرت زهرا
۱۵	ابن ابی‌شیبیه و کتاب المصنف
۱۶	بررسی سند روایت المصنف
۱۷	بلاذری و کتاب انساب الأشراف
۱۷	بررسی سند تاریخ
۱۸	ابن قتیبیه و الامامه و السیاسه
۱۹	طبری و تاریخ او
۱۹	بررسی سند تاریخ طبری
۲۰	ابن عبد ربه و العقد الفرید

- ۲۱ ابن عبدالبر و کتاب الاستيعاب
- ۲۱ ابی‌الفداء و کتاب المختصر فی اخبار البشر
- ۲۲ نویری و نهاییه الارب فی فنون الأدب
- ۲۲ سیوطی و مسند فاطمه
- ۲۳ متقی هندی و کنز العمال
- ۲۳ دهلوی و ازاله الخفاء
- ۲۳ محمد حافظ ابراهیم و قصیده عمریه
- ۲۴ عمر رضا کحاله و کتاب أعلام النساء
- ۲۵ یورش به خانه‌ی وحی
- ۲۵ اشاره
- ۲۵ یورش به خانه‌ی وحی
- ۲۵ ابو عبید و کتاب الاموال
- ۲۶ محمد بن سعد و کتاب الطبقات الكبرى
- ۲۷ طبرانی و المعجم الكبير
- ۲۷ ابن عبد ربه و العقد الفريد
- ۲۷ سخن نظام در کتاب الوافی بالوفیات
- ۲۸ مبرد و کتاب کامل
- ۲۸ مسعودی و مروج الذهب
- ۲۸ ابن ابي دارم و کتاب میزان الاعتدال
- ۲۹ محمد بن مکرم و مختصر تاریخ دمشق
- ۲۹ ابن ابی‌الحدید و شرح نهج البلاغه
- ۳۰ جوینی و کتاب فرائد السمطين
- ۳۰ شمس الدین ذهبی و تاریخ الاسلام
- ۳۰ علی بن ابی‌بکر هيثمی و مجمع الزوائد

- ۳۱ ابن حجر عسقلانی و لسان المیزان
- ۳۱ متقی هندی و کنز العمال
- ۳۲ عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب الإمام علی
- ۳۲ احتجاج فیه فعل خلیفه
- ۳۳ بخش پایانی
- ۳۵ پاورقی
- ۳۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

یورش به خانه وحی

مشخصات کتاب

- سرشناسه: سبحانی تبریزی جعفر، ۱۳۰۸ -
 عنوان و نام پدیدآور: یورش به خانه وحی مولف جعفر سبحانی
 مشخصات نشر: قم دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم (چاپخانه ۱۳۸۳).
 مشخصات ظاهری: ۸۰ ص ۱۱ × ۵/۱۶ س.م.
 شابک: ۴۰۰۰ ریال ۹۶۴-۴۷۰-۴۹۳-۲؛ چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۴۷۰-۴۹۳-۲:
 یادداشت: پشت جلد به انگلیسی Jafar Sobhani. Afflatus assault home
 یادداشت: چاپ قبلی موسسه امام صادق ع، ۱۳۸۰.
 یادداشت: چاپ دوم
 یادداشت: چاپ سوم: بهار ۱۳۸۷.
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
 موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- نظر اهل سنت
 موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- احادیث
 موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴
 رده بندی کنگره: BP۲۷/۲۸/س۲ ی ۱۳۸۳
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳
 شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۱۶۰۹۱

پیشگفتار

اشاره

ظلم و ستم به خاندان رسالت، پس از رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، از رویدادهای مسلم تاریخ اسلام است که نمی‌توان درباره آن شک و تردید نمود، محدثان و تاریخ نگاران با تمام محدودیت‌ها و فشارها حقایق را به گونه‌ای بازگو کرده و از آن حوادث تلخ و دردآور، یاد نموده‌اند.

شریف مرتضی (۳۵۵-۴۳۶) می‌نویسد:

«در آغاز کار، محدثان و تاریخ نویسان اهل سنت آنچه را در این مورد می‌شنیدند به صورت کامل نقل می‌کردند، ولی چه بسا بر اشکالاتی در برخی از چیزهایی که نقل می‌نمودند واقف گشتند پس از نقل آنها خودداری کردند». [۱].

چه بی‌مهری بالاتر از این که امام امیرمؤمنان علیه‌السلام را به صورت

بسیار زننده برای بیعت به مسجد بردند و امیرمومنان در پاسخ نامه معاویه [۲] که در آن به این موضوع اشاره کرده بود، چنین می‌نویسد:

«گفتی که من بسان شتر سرکش برای بیعت سوق داده شدم. به خدا سوگند، خواستی از من انتقاد کنی ولی در واقع امر ستودی و خواستی رسوایم کنی اما خود را رسوا کردی. هرگز بر مسلمانی ایراد نیست که مظلوم واقع شود.» [۳]. بنابراین، هر نوع شک و تردید در این مسائل جز فریب وجدان و اغفال ناآگاهان، چیز دیگری نیست. اخیراً در یکی از مجلات، مقاله‌ای پیرامون زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام به عنوان «از ولادت تا افسانه‌ی شهادت» منتشر گردیده و نویسنده سعی نموده بود تا حقایق تاریخی را انکار ورزد و شهادت سرور زنان جهان را به وسیله‌ی عاملات خلافت، افسانه پندارد. خوشبختانه - پس از انتشار آن - از طرف برخی از موسسات، پاسخ بسیار متقن و روشن - ولی موجز - به آن داده شد، در نتیجه مشت نویسنده باز شد، ولی در این رساله، مدارک بیشتری ارائه شده و موضوع، حالت تواتر به خود گرفته است.

[صفحه ۱۱]

با این همه ما نیز معترفیم که در این رساله نیز اجمال، جای تفصیل را گرفته و تشریح حوادث تلخ و جانسوز پس از سقیفه در خور کتابی گسترده است و هرگز در یک یا دو مقاله نمی‌گنجد.

خانه‌های رفیع

قال الله تعالی:

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ». [۴].

«(این چراغ پر فروغ) در خانه‌هایی قرار داد که خداوند اذن فرموده، دیوارهای آن را بالا برند، خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود و صبح و شام در آنه تسبیح او می‌گویند.»

بحث‌های آینده به روشنی ثابت خواهد کرد که بیت فاطمه علیهاالسلام از مصادیق روشن این آیه می‌باشد که احترام و تکریم آن وظیفه‌ی هر مسلمانی است، ولی متأسفانه این بیت پس از درگذشت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم مورد هتک قرار گرفت.

این رساله با مصادر و مدارک قطعی، واقعیت هتک حرمت خانه‌ی آن حضرت را روشن می‌سازد به گونه‌ای که برای هیچ دیر باوری، جای شک و تردید باقی نمی‌ماند.

[صفحه ۱۳]

جامعه‌ی اسلامی پس از رحلت رسول خدا

اشاره

درگذشت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم جامعه اسلامی را در بوت‌های امتحانی بزرگ قرار داد و پایه‌های ایمان و تسلیم و

پذیرش افراد را نسبت به اصول و فروع اسلام، کاملاً آشکار ساخت، در آن برهه‌ی حساس از تاریخ، عقده‌ها و کینه‌هایی که در نهانگاه خوف از مقام رسالت، پنهان شده بود، عیان گشت و روشن گردید که اسلام خواهی گروهی از مهاجر و انصار، به هدف نیل به یک رشته مقامات و مناصب دنیوی انجام گرفته است و آنان، دین خدا را تا آنجا پذیرا هستند که با منافع دنیویشان در اصطکاک نباشد.

[صفحه ۱۴]

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، جامعه اسلامی را دو خطر بزرگ، از داخل و خارج، تهدید می‌کرد: از یک طرف حزب نفاق و ستون پنجم به شدت در صدد ایجاد فتنه و آشوب در داخل بود تا نظام از درون فروریزد، لذا ابوسفیان - موقعی که امام، جسد مبارک پیامبر را غسل می‌داد - در خانه‌ی امام را زد و گفت دست خود را بده تا با تو به عنوان خلیفه‌ی مسلمین بیعت کنم و هر نوع مخالفت احتمالی را با نیروی قبیلہ‌ی خود سرکوب سازم! امام که از نیت سوء او آگاه بود، دست رد بر سینه‌ی نامحرم زد و فرمود:

«والله ما أردت بهذا إلا الفتنه، و أنك و الله طال ما بغيت الإسلام شرّاً، لا حاجة لنا في نصيحتك». [۵].

«به خدا سوگند تو هدفی جز ایجاد فتنه و آشوب نداری و پیوسته برای اسلام خواهان شر و بدی بودی، ما را به خیر خواهی نیازی نیست!».

از طرف دیگر، احتمال حمله رومیان قوت می‌گرفت، زیرا در اجرای فرمان پیامبر که دستور داده بود یاران او هر چه زودتر مدینه را به عزم سرزمین روم (شام کنونی) ترک کنند، عمداً تعلل شده بود و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بستر بیماری،

[صفحه ۱۵]

سر باز زندگان از این فرمان را مشمول نفرین خود قرار داده بود:

«جَهَّزُوا جِيْشَ أُسَامَةَ، لَعَنَ اللهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ». [۶].

«سپاه اسامه را آماده حرکت سازید، متخلفان از آن از رحمت خدا دور باشند».

گذشته از این، روح یاغیگری در برخی از قبایل عرب زنده شده و می‌خواستند به عناوین گوناگون از زیر چتر حکومت اسلامی بیرون آیند تا از هر نوع پرداخت زکات و غیره خود داری کنند.

در چنین شرایط خاص و سرنوشت ساز، اما چاره‌ای جز مماشات با کودتاگران و اغماض از بیعتی که با او در سرزمین غدیر انجام گرفته بود، نداشت و اگر بر حفظ حق مسلم خود اصرار می‌ورزید چه بسا منویات حزب نفاق و دشمن خارجی جامه‌ی عمل می‌پوشید، لذا ناچار شد در مقابل قانون شکنی‌ها و خلاف کاری‌ها مماشات کند و جلو فتنه‌ی بزرگی را بگیرد. چنانچه خود امیرمومنان در سخنانش به این نکته اشاره دارد:

«فَامَسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَى مَحْقِ دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَخَشِيْتُ إِنْ

[صفحه ۱۶]

أَنْصُرَ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمَصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وَلَايَتِكُمْ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ». [۷].
 «دست بر روی دست گذاردم تا این که به چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نابود سازند، در اینجا بود که ترسیدم اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم باید شاهد نابودی و حکومت چند روزه بر شما مهمتر بوده و هست».

نشستی در سقیفه

هنوز جسد پیامبر گرامی بر روی زمین قرار داشت و مراسم تغسیل و تکفین آغاز نشده بود و یاران رسول خدا در محل دفن او گفتگو می‌کردند و چشمها گریان و خردها حیران بود که ناگهان دو نفر به نامهای: «معن بن عُدی و عُدیم بن ساعده»، از سقیفه بنی ساعده خبر آوردند که انصار گرد هم آمده و می‌خواهند با «سعد بن عباد» به عنوان خلیفه‌ی رسول خدا بیعت کنند! این خبر را آهسته به ابی‌بکر گفتند و او همراه عمر و ابو عبیده، بدون اینکه

[صفحه ۱۷]

کسی را از هدف خود آگاه سازد، رهسپار محل اجتماع انصار شد. آنان موقعی به سقیفه رسیدند که سعد بن عباد، رئیس قبیله‌ی خزرج، مشغول سخنرانی بود و خدمات انصار را به اسلام، یادآور می‌شد.
 تشریح سرگذشت سقیفه و آن که چگونه یک اقلیت کوچک که از سه نفر و بنا به نقلی از پنج نفر تجاوز نمی‌کرد پیروز شدند، مفصل و گسترده است و در این مقاله جای بازگویی آن نیست. سرانجام نتیجه این شد که رئیس قبیله اوس از انصار برای ناکام گذاردن خزر جیان با ابوبکر بیعت کرد و در پی این امر، اقلیت ناچیز مهاجرین حاضر در سقیفه، به همین اندازه اکتفا کرده و سقیفه را به عزم مسجد ترک گفتند و در نیمه راه مسجد به بیعت گیری از افراد مشغول شدند و آنچه از خاطره‌ها و یادها محو شد، جنازه‌ی پیامبر و مراسم دفن و کفن و نماز بر آن حضرت بود!

امیر مومنان علیه‌السلام همراه عباس و گروهی از بنی هاشم و مهاجر، پیکر مطهر پیامبر را به خاک سپردند و خود و عده‌ای از علاقه‌مندان، شاهد صحنه‌ی بیعت گیری‌ها و مقام خواهی‌های گروه اقلیت بودند.
 ای کاش به همین مقدار اکتفا می‌ورزیدند ولی اصرار داشتند با ارباب و تهدید از علی علیه‌السلام بیعت بگیرند تا سرانجام، بنی هاشم نیز

[صفحه ۱۸]

بیعت نمایند. در این موقع، رویدادهای تلخی رخ داد که قلم از نقل و بیان آن شرم دارد.

رویدادهای پس از خروج از سقیفه

در طول تاریخ، گروهی از نویسندگان، متأثر از خلفای اموی و عباسی کوشیده‌اند که از کنار حوادث تلخ پس از خروج از سقیفه با

سکوت بگذرند و آن را بازگو نکنند بالاخص، با مرور زمان بر اندام صحابه‌ی پیامبر، لباس عصمت پوشانیده شد و هر نوع انتقاد از آنها با برجسب «ارتداد»، همراه گردید! ولی در این میان دو گروه توانستند تا حدی پرده از روی حقیقت بردارند:

الف: گروهی تا آنجا شهادت داشتند که فقط سوء قصد خلفا را بیان کنند و این که برای خذ بیعت و به هم زدن اجتماع بنی هاشم در خانه علی علیه‌السلام تا مرز جنگ با آنان پیش رفتند (اما این که حادثه‌ای نیز رخ داد یا نه؟ از بیان این قسمت خود داری نمودند).

ب: گروهی که از شهادت بیشتری برخوردار بودند حوادث بعدی را نیز یادآور شدند و افزودند که خانه به آتش کشیده شد و دختر پیامبر مصدوم گشت و فرزندی که در رحم داشت سقط گردید.

البته انتظار این که علاقه‌مندان خلفا یا حقوق بگیران دربار

[صفحه ۱۹]

خلافت، این نوع حقایق را بی پرده بنویسند، انتظاری دور از واقعیت است، ولی در عین حال حقایق در تاریخ پنهان نمانده و چهره‌ی حقیقت، روشن گشته است.

ما در این بحث فشرده، از مورخان و محدثان اهل سنت که تا حدی دارای شهادت بوده‌اند نصوصی را نقل می‌کنیم و روشن است که اگر روایات و نصوص علمای شیعه را بر گفته‌ی مورخان و محدثان یاد شده بیفزاییم ماجرا از حد تواتر بالاتر رفته و جنبه‌ی «مقطوع» و «مسلم» خواهد یافت.

اخیرا فردی «ناآگاه» از تاریخ صحیح اسلام یا «غافل نما» از واقعیات آن، مقاله‌ای درباره‌ی دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشته و پس از ذکر مناقب و فضایل آن حضرت، مذبحخانه کوشیده است بی حرمتی که درباره‌ی آن حضرت انجام گرفته و به «شهادت» ایشان منتهی شده است را انکار ورزد.

از آنجا که بخشی از آن مقاله، مصداق تحریف روشن تاریخ بود، بر آن شدیم که به بیان بخشی از حقایق تاریخی در این زمینه پردازیم و موضوع سخن ما را در این مقاله، نکات زیر تشکیل می‌دهند:

[صفحه ۲۰]

۱. عصمت فاطمه زهرا علیهاالسلام در لسان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.
 ۲. احترام خانه‌ی آن حضرت در قرآن و سنت.
 ۳. بی حرمتی به خانه و شخصیت آن حضرت پس از درگذشت پدر بزرگوارش.
- امیدواریم که با تشریح نکات سه گانه‌ی فوق، نویسنده‌ی آن مقاله در برابر حقیقت، سر تسلیم فرود آورده و از نوشته خود نادم و پشیمان گردد و با شهادتی که در خور حق پژوهان است به جبران کار خود پردازد.

[صفحه ۲۱]

دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مقام والایی برخوردار است و سخنان رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در حق وی حاکی از عصمت و پیراستگی او از گناه می‌باشد. آنجا که درباره‌ی او چنین می‌فرماید:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مَنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي» [۸].

«فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به خشم آورد همانا مسلماً مرا خشمگین کرده است».

[صفحه ۲۲]

ناگفته پیداست که خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مایه‌ی اذیت و ناراحتی اوست و سزای چنین شخصی در قرآن کریم چنین بیان شده است:

«... وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [۹].

«آنان که رسول خدا را آزار دهند برای آنان عذاب دردناکی است».

چه دلیلی استوارتر بر عصمت فاطمه علیهاالسلام که به تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رضای وی مایه رضای خدا و خشم او مایه خشم خدا معرفی گردیده است، چنانکه می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ» [۱۰].

«دخترم فاطمه! خدا با خشم تو، خشمگین و با خشنودی تو، خشنود می‌شود».

به پاس چنین مقامی والا، او سرور زنان جهان است و پیامبر در حق او چنین فرموده:

«يَا فَاطِمَةُ! أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» [۱۱].

[صفحه ۲۳]

«دخترم فاطمه! آیا (به این کرامتی که خدا به تو داده) خشنود نیستی که تو سرور زنان جهان، سرور زنان این امت و سرور زنان مومن باشی».

در این از تذکر نکته‌ای ناگزیریم: عصمت فردی چون دخت گرامی پیامبر، ملازم با نبوت نیست، به گواه این که حضرت مریم، به شهادت قرآن، معصوم از گناه بود [۱۲] ولی هرگز پیامبر نبود.

ما اگر بخواهیم درباره‌ی فضایل و مناقب دخت گرامی پیامبر سخن بگوییم باید به نگارش کتابی مفصل پردازیم، ولی به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

[صفحه ۲۴]

حرمت خانگی حضرت زهرا از دیدگاه قرآن و سنت

محدثان، یادآور می‌شوند وقتی آیه‌ی مبارکه (فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...) [۱۳] بر پیامبر فرود آمد، پیامبر آیه را

در مسجد تلاوت کرد. در این هنگام شخصی برخاست و گفت: ای رسول گرامی، مقصود از این بیوت با این برجستگی چیست؟ پیامبر فرمود: خانه‌های پیامبران. در این موقع ابوبکر برخاست، در حالی که به خانه‌ی علی و فاطمه علیهما السلام اشاره می‌کرد، گفت: آیا این خانه از همان خانه‌ها است؟

[صفحه ۲۵]

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ گفت: بلی از برجسته‌ترین آنها است. [۱۴]. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم مدت نه ماه هر روز پنج مرتبه، وقت هر نماز به در خانه‌ی دخترش می‌آمد، بر او و همسر عزیزش سلام می‌کرد و این آیه را می‌خواند:

(... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) [۱۵]. [۱۶].

«خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

پیدا است خانه‌ای که مرکز نور الهی بوده و خدا به ترفیع آن امر کرده است، از احترام بسیار بالایی برخوردار می‌باشد. خانه‌ای که اصحاب کسا را در بر می‌گیرد و خدا از آن با جلالت و عظمت یاد می‌کند، باید مورد احترام قاطبه‌ی مسلمانان باشد. اکنون باید دید پس از درگذشت پیامبر، تا چه اندازه حرمت این خانه ملحوظ گشت؟

[صفحه ۲۸]

تصمیم بر هتک حرمت

اشاره

با اسامی شخصیت‌هایی که تصمیم شیخین بر هتک حرمت خانه حضرت زهرا علیها السلام را نقل کرده‌اند آشنا می‌شویم:

۱. ابن ابی شیبہ در «المصنف».
۲. بلاذری در «انساب الاشراف».
۳. ابن قتیبہ در «الامامه و السیاسه».
۴. طبری در تاریخ خود.
۵. ابن عبد ربہ در «العقد الفرید».
۶. ابن عبدالبر در «الاستیعاب».
۷. ابوالفداء در «المختصر فی اخبار البشر».
۸. نویری در «نهایه الارب فی فنون الادب».
۹. سیوطی در «مسند فاطمه».
۱۰. متقی هندی در «کنز العمال».

۱۱. دهلوی در «ازاله الخفاء».

۱۲. محمد حافظ ابراهیم در «قصیده عمریه».

۱۳. محمد رضا کحاله در کتاب «اعلام النساء».

[صفحه ۲۹]

هتک حرمت خانهدی حضرت زهرا

با این سفارش‌های موکد، متأسفانه برخی، حرمت خانهدی آن حضرت را نادیده گرفته و به هتک آن پرداختند و این فاجعه‌ای نیست که بتوان بر آن پرده افکند.

ما، در این مورد، نصوصی را از کتب اهل سنت نقل می‌نماییم تا روشن شود که مساله‌ی هتک حرمت خانهدی زهرا و رویدادهای بعدی، یک واقعیت مسلم است نه یک افسانه. و با اینکه در عصر خلفا سانسور فوق‌العاده‌ای نسبت به نگارش فضایل اهل بیت و مثالب اصحاب اعمال می‌شد، ولی به حکم اینکه «حقیقت شیء، نگهبان آن است» این حقیقت تاریخی تا حدی به طور زنده در

[صفحه ۳۰]

کتابهای تاریخی و حدیثی محفوظ مانده است. ضمناً در نقل مدارک، ترتیب زمانی نگارش آنها را در نظر می‌گیریم تا به نویسندگان عصر حاضر برسیم.

ابن ابی‌شبیبه و کتاب المصنف

ابوبکر بن ابی‌شبیبه (۱۵۹-۲۳۵) مولف کتاب المصنف، به سند صحیح چنین نقل می‌کند:

«انه حين يبيع لابي بكر بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان علي والزبير يدخلان علي فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيشاورونها ويرتجعون في امرهم.

فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل علي فاطمه، فقال: يا بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والله ما من احد احب الينا من ابيك و ما من احد احب الينا بعد ابيك منك، و ايم الله ما ذاك بما نعي ان اجتمع هولاء النفر عندك، ان امرتهم ان يحرق عليهم البيت.

قال: فما خرج عمر جاءوها، فقالت: تعلمون ان عمر قد جاءني، و قد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن عليكم البيت، و ايم الله ليمضين لما حلف عليه». [۱۷].

[صفحه ۳۱]

«هنگامی که مردم با ابی‌بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه با او به گفتگو و رایزنی می‌پرداختند. زمانی که این مطلب به گوش عمر بن خطاب رسید، به خانه فاطمه آمد و گفت: ای دختر رسول خدا! به خدا قسم محبوبترین فرد نزد ما پدر تو است و بعد

از پدر تو خود شما، ولی به خدا سوگند این محبت، مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شدند دستور دهم خانه را بر سر آنها به آتش بکشند.

این جمله را گفت و بیرون رفت. وقتی علی و زبیر به خانه باز گشتند دخت گرامی علیهاالسلام به علی علیه‌السلام و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر تجمع شما در این خانه تکرار شود خانه را بر سر شماها خواهد سوزاند. به خدا سوگند! او آنچه را که قسم خورده انجام می‌دهد.

یادآور شدیم که گزارش فوق در کتاب «المصنف» با سندی صحیح نقل شده است، اینک به بررسی سند حدیث از دیدگاه رجالیان اهل سنت می‌پردازیم تا میزان اعتبار تاریخی آن معلوم گردد:

بررسی سند روایت المصنف

در اعتبار شخص مولف (یعنی ابن ابی‌شیبیه) همین بس که ذهبی، دانشمند رجالی اهل سنت (متوفای ۷۴۸) درباره‌ی او

[صفحه ۳۲]

می‌گوید: «عبدالله بن محمد بن ابی‌شیبیه، حافظ بزرگ و حجت است. احمد بن حنبل و بخاری و ابوالقاسم بغوی از او نقل روایت کرده و گروهی او را توثیق کرده‌اند... ابن‌شیبیه از کسانی است که از پل عبور کرده و در منتهای وثاقت است». [۱۸].
و درباره‌ی راویان، گزارشی نیز یادآور می‌شویم که ابن‌ابی‌شیبیه حدیث را با سند یاد شده در زیر نقل می‌کند:
حدثنا محمد بن بشر، حدثنا عبدالله عمر، حدثنا زید بن اسلم، عن ابیه اسلم.
اینک بررسی وثاقت این گروه:

الف) محمد بن بشر: ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «ابن معین او را توثیق نموده، ابوداود او را حافظترین محدثان کوفه شمرده و ابن حبان او را جز ثقات نام برده است. نسائی و ابن قانع به توثیق او پرداخته‌اند و همچنین...». [۱۹].
ب) عبیدالله بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر بن الخطاب یکی از فقهای هفتگانه مدینه است که در سال ۱۴۷ در گذشته است.

[صفحه ۳۳]

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «نسائی او را ثقه و ضابط معرفی کرده و ابن معین و ابن زرعه و حاتم نیز او را از ثقات شمرده‌اند.
ابن میمون وی را از سادات مدینه و اشراف قریش می‌شمرد و برترین فرد از نظر علم و عبادت و حفظ و اتقان حدیث بود». [۲۰].
ج) زید بن اسلم عدوی، فقیه مدینه است که گروهی مانند احمد و ابوزرعه و نسائی به وثاقت او تصریح کرده و یعقوب بن شیبیه او را اهل فقه و دانش و مفسر قرآن و ثقه دانسته و در سال ۱۳۶ در گذشته است. [۲۱].
د) اسلم عدوی: وی بخشی از زمان پیامبر را درک کرده و از ابوبکر و عمر و عثمان و ابن عمر و معاذ بن جبل و ابی‌عبیده و حفصه نقل روایت می‌کند. عجلوی و ابوزرعه او را از ثقات شمرده‌اند. اسلم در سال ۸۰ و در سن ۱۱۴ سالگی در گذشته است. [۲۲].
ما در معرفی این افراد به فشرده گویی پرداختیم و به منظور اختصار، از نقل کلمات دیگر رجالیان و محدثان که حاکی از تعریف و توصیف آنهاست، خود داری کردیم.

[صفحه ۳۴]

بلاذری و کتاب انساب الأشراف

احمد بن یحیی جابر بغدادی بلاذری (متوفای ۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، رویداد تاریخی فوق را در کتاب «انساب الاشراف» به گونه‌ی زیر نقل می‌کند:

«انّ أبابکر أرسل إلى علیّ یرید البیعه، فلم یبایع. فجاء عمر و معه فتیلہ. فتلقته فاطمہ علیّ الباب، فقالت فاطمہ: یا ابن الخطاب! أتراک محرّقا علیّ بابی؟ قال: نعم، و ذلک أقوى فیما جاء به أبوک...» [۲۳].

«ابوبکر به دنبال علی (علیه‌السلام) فرستاد تا بیعت کند، ولی علی (علیه‌السلام) از بیعت با او امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتشزا) حرکت کرد و با فاطمه در مقابل در خانه رو به رو شد. فاطمه گفت: ای فرزند خطاب! آیا در صدد سوزاندن خانه من هستی؟ عمر گفت! بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است!».

با متن و ترجمه‌ی حدیث آشنا شدیم، اکنون به بررسی سند آن می‌پردازیم. بلاذری این رویداد تاریخی را با چنین سندی نقل می‌کند: مدائنی،

[صفحه ۳۵]

از مسلم بن محارب، از سلیمان التیمی و از ابن عون.

بررسی سند تاریخ

درباره‌ی اعتبار بلاذری از دیدگاه اهل سنت همین بس که ذهبی در کتاب تذکره الحفاظ وی را با القاب: حافظ، اخباری و علامه می‌ستاید [۲۴] و در کتاب سیر اعلام النبلاء او را چنین توصیف می‌کند: علامه، اذیب، نویسنده. [۲۵].

ابن کثیر در کتاب «البدایه و النهایه» از ابن عساکر نقل می‌کند که: «بلاذری، نویسنده و دارای کتابهای خوبی است» [۲۶] بنابراین نباید درباره‌ی بلاذری شک و تردید کرد.

اکنون به بررسی راویان گزارش یاد شده می‌پردازیم:

الف) علی بن محمد معروف به ابوالحسن مدائنی (متوفای ۲۳۴): یحیی بن حسین درباره‌ی او می‌گوید: ثقہ، ثقہ، ثقہ. [۲۷].

ب) مسلم بن محارب: بخاری در تاریخ کبیر از مسلم نام

[صفحه ۳۶]

برده و از او روایت می‌کند [۲۸] و سکوت بخاری، از نظر دانشمندان نشانه وثاقت اوست. [۲۹].

ج) سلمان بن طرخان تیمی (منسوب به قبیله‌ی تیم از طریق ولایه): وی از شخصیت‌هایی مانند انس بن مالک، طاووس و غیره نقل کرده و سعید درباره‌ی او می‌گوید: من راستگوتر از سلمان تیمی ندیدم.

ابن معین و نسائی، سلیمان را ثقہ دانسته‌اند. عجلی او را تابعی ثقہ و از نیکان اهل بصره می‌شمرده و ابن سعد می‌گوید: او ثقہ و کثیر

الحديث است. ابن حبان نیز او را از ثقات شمرده و می‌گوید: از عابدان اهل بصره و از صالحان است. او ثقه و در نقل حدیث کاملاً ضابط می‌باشد. [۳۰].

(د) ابن عون: عبدالله بن عون بصری (متوفای ۱۵۱) از رجال صحاح ششگانه است که از ثمامه بن عبدالله بن انس و گروهی دیگر نقل روایت می‌کند.

ابن سعد در طبقات می‌نویسد: او فردی ثقه و گرایش‌های

[صفحه ۳۷]

عثمانی داشته، متقی و پرهیزگار بوده است. نسائی در کُنی او را ثقه و مامون می‌داند. ابن حبان او را از ثقات شمرده، ابن ابی شیبه او را ثقه و کتاب او را صحیح دانسته است و همچنین.... [۳۱].

تا اینجا بررسی سند به پایان رسید. این دو سند صحیح تاریخی، به وضوح حاکی از آن است که بعد از درگذشت پیامبر گروهی که در راس آنان شیخین قرار داشته‌اند تصمیم به هتک حرمت خانه‌ی زهرا علیها السلام گرفته‌اند، اما این که افراد مزبور، به نیت خود جامه‌ی عمل نیز پوشانیده‌اند یا نه؟ این مطلب را باید از بررسی مدارک بخش آینده به دست آورد.

ابن قتیبه و الامامه و السیاسه

مورخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲-۲۷۶) از پیشوایان ادب و از نویسندگان پر کار حوزه تاریخ و ادب اسلامی است، مولف کتاب تاویل مختلف الحدیث و ادب الکاتب و غیره. [۳۲] وی در کتاب «الامامه و السیاسه» چنین می‌نویسد:

[صفحه ۳۸]

«انَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تَفَقَّدَ قَوْمًا تَخَلَّفُوا عَنْ بَيْعَتِهِ عِنْدَ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فَبِعَثَ إِلَيْهِمْ عَمْرٌ فَجَاءَ فَنَادَاهُمْ وَ هُمْ فِي دَارِ عَلِيٍّ، فَأَبَوْا أَنْ يَخْرُجُوا فِدَعَا بِالْحَطْبِ وَقَالَ: وَاللَّهِ نَفْسَ عَمْرٍ بِيَدِهِ لَتُخْرَجَنَّ أَوْ لَا حَرَقْنَاهَا عَلِيٍّ مِنْ فِيهَا، فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا حَفْصٍ إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ فَقَالَ: وَ إِنِّ». [۳۳].

«ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتافته و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد. او به در خانه علی آمد و آنان را صدا زد که بیرون بیایند ولی آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند. در این موقع، عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست بیرون بیایید والا خانه را بر سرتان آتش می‌زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه‌ی عمر) در این خانه فاطمه دخت پیامبر است، او گفت: باشد!».

ابن قتیبه دنبال داستان را سوزناکتر و دردناکتر نوشته است:

«ثُمَّ قَالَ عَمْرٌ، فَمَشَى مَعَهُ جَمَاعَةٌ، حَتَّى أَتَوْا بَابَ فَاطِمَةَ، فَذَقُوا الْبَابَ، فَلَمَّا سَمِعَتْ أَصْوَاتَهُمْ نَادَتْ بِأَعْلَى صَوْتِهَا: يَا أَبَتِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَ ابْنِ أَبِي قِحَافَةَ. فَلَمَّا سَمِعَ الْقَوْمَ صَوْتَهَا وَ بَكَائَهَا انْصَرَفُوا بَاكِينَ وَ كَادَتْ قُلُوبُهُمْ تَتَصَدَّعُ وَ اكْبَادُهُمْ تَنْفَطِرُ وَ بَقِيَ عَمْرٌ وَ مَعَهُ قَوْمٌ

[صفحه ۳۹]

فأخرجوا علياً، فمضوا به إلى أبي بكر، فقالوا له: بايع، فقال: إن أنا لم أفعل فمه؟ قالوا: إذاً والله الذي لا إله إلا هو نضرب نكك...» [۳۴].

«عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنها را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا! پس از تو چه مصیبت‌هایی به ما از فرزند خطاب و ابی‌قحافه رسید؟! وقتی مردم که همراه عمر بودند صدای زهر را شنیدند گریه کنان برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون کشیدند و نزد ابی‌بکر بردند و به او گفتند، بیعت کن. علی گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست گردنت را می‌زنیم!!...» [۳۵].

[صفحه ۴۰]

طبری و تاریخ او

محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰)، فقیه و تاریخ نگار برجسته اهل سنت در تاریخ خود، رویداد فجیع هتک حرمت به خانه‌ی ویح را چنین بیان می‌کند:

«أتى عمر بن الخطاب منزل عليّ وفيه طلحة و الزبير و رجال من المهاجرين، فقال والله لأحرقنّ عليكم أو لتخرجننّ إلى البيعة، فخرج عليه الزبير مصلباً بالسيف فعثر فسقط السيف من يده فوثبوا عليه فأخذوه». [۳۶].

«عمر بن خطاب به در خانه‌ی علی آمد، در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند! خانه را به آتش می‌کشم مگر این که برای بیعت بیرون بیاید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیری بر دست داشت، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از

[صفحه ۴۱]

دست او بر زمین افتاد. در این موقع دیگران بر او هجوم آورده و شمشیر را از دست او گرفتند». این صحنه‌ی تاریخی، حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه‌ی اول، با تهدید و ارعاب صورت گرفته و آزادی و انتخابی در کار نبوده است حال، آیا این نوع بیعت ارزشی دارد یا نه؟ خواننده باید در آن داوری نماید. اکنون سند این رویداد را بررسی می‌کنیم تا برای افرادی که در صحت این رویدادها به علت پیشداوری شک و تردید می‌کنند، مجال هیچگونه شک و تردیدی باقی نماند.

بررسی سند تاریخ طبری

طبری، رویداد فوق را با سند یاد شده در زیر چنین نقل می‌کند:
حدثنا ابن حميد، قال: حدثنا جرير عن مغيرة، عن زياد بن كليب.

به لحاظ معیارهای مقبول علم رجال اهل سنت، در امانت و صداقت و وثاقت طبری سخنی نیست. ذهبی درباره‌ی او می‌گوید:
«الامام الجليل، المفسر، صاحب التصانيف الباهره،

[صفحه ۴۲]

ثقه صادق». [۳۷].

«پیشوای بزرگ، مفسر قرآن، ابوجعفر نویسنده کتابهای درخشان، ثقه و مورد اعتماد و راستگو». اکنون بینیم وضع راویان این رویداد چگونه است.

الف) ابن حمید یعنی محمد بن حمید بن حیان ابوعبدالله رازی (متوفای ۲۴۸)

یحیی بن معین می گوید: «او وارد بغداد شد، من و احمد بن حنبل از او اخذ حدیث نمودیم و در او جز نیکی ندیدیم».

عبدالله بن احمد (فرزند احمد بن حنبل) از قول پدرش می گوید: «تا ابن حمید زنده بود شهر ری مرکز دانش بود» [۳۸] و نیز عبدالله می گوید: احمد بن حنبل او را می ستود.

و اگر برخی به تضعیف او پرداخته مسلماً از نظر قواعد حدیثی، قول معدل مقدم بر جرح است.

ب) جریر بن عبدالحمید بن قرط الضبی، ابوعبدالله الرازی، القاضی (متوفای سال ۱۸۸ هـ).

از راویان صحاح است. نسائی و احمد بن عبدالله عجللی او را

[صفحه ۴۳]

توثیق کرده‌اند. [۳۹].

ج) مغیره بن مقسم ضبی، کوفه فقیه (متوفای ۱۳۶ هـ).

ابوبکر بن عیاش می گوید: «من فقیه‌تر از مغیره سراغ ندارم».

عجللی می گوید: «مغیره فقیه ثقه بود و گرایش عثمانی داشت. نسائی نیز او را توثیق کرده است». [۴۰].

د) زیاد بن کلیب تمیمی معروف به ابومعشر کوفی (متوفای ۱۱۹ هـ).

وی از رجال صحیح مسلم و ابوداوود و ترمذی و نسائی است. عجللی و نسائی و ابن حبان همگی او را توثیق کرده‌اند. [۴۱].

با راویان رویدادی که طبری در تاریخ خود نقل کرده آشنا شدیم. طبعاً رویدادی را که شخصیت‌هایی مانند ابن ابی‌شبهه، بلا ذری و طبری با اسانید صحیح آن را نقل کرده‌اند، از اعتبار خاصی در تاریخ برخوردار است. اینک به دیگر متون مهم تاریخی که فاجعه‌ی فوق را گزارش کرده‌اند توجه کنید:

[صفحه ۴۴]

ابن عبد ربه و العقد الفرید

شهاب‌الدین احمد معروف به «ابن عبد ربه اندلسی» مولف کتاب «العقد الفرید» (متوفای ۴۶۳ هـ) در کتاب مزبور بحثی مشروح درباره‌ی تاریخ سقیفه انجام داده و با اشاره به کسانی که از بیعت ابی‌بکر تخلف جسته‌اند چنین می‌نویسد:

«فأما علی و العباس و الزبیر ففعدوا فی بیت فاطمة حتی بعث إلیهم أبوبکر عمر بن الخطاب لیخرجهم من بیت فاطمة و قال له: إن أبوا

فقاتلهم، فأقبل بقبس من نار علی أن یضرم علیهم الدار، فلقیته فاطمة فقالت: یا ابن الخطاب أجت لتهرق دارنا؟! قال: نعم، أو تدخلوا فیما دخلت فیہ الأُمَّة». [۴۲].

«علی و عباس و زبیر در خانه‌ی فاطمه نشستند تا این که ابوبکر، عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند با آنان نبرد کن. عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه‌ی فاطمه رهسپار شد تا خانه را به آتش بکشد. در این هنگام فاطمه با او روبه‌رو شد و گفت: ای فرزند خطاب! آمده‌ای خانه‌ی ما را

[صفحه ۴۵]

بسوزانی؟! او در پاسخ گفت: بلی، مگر این که شما نیز آن کنید که امت کردند (با ابوبکر بیعت کنید)».

ابن عبدالبر و کتاب الاستیعاب

یوسف بن عبدالله معروف به «ابن عبدالبر» (۳۶۸-۴۶۳) مولف کتاب «الاستیعاب»، از بزرگان علم حدیث، فقیه، مورخ و آگاه از انساب است.

او در الاستیعاب، بخش مربوط به شرح حال ابوبکر، تحت عنوان «عبدالله بن ابی قحافه» حادثه‌ی یورش به خانه زهرا را چنین نقل می‌کند:

«انّ علیاً و الزبیر کانا حین بویع لأبیبکر یدخلان علی فاطمة فیشاورانها و یتراجعان فی أمرهم، فبلغ ذلك عمر، فدخل علیها عمر، فقال: یا بنت رسول الله، ما كان من الخلق أحد أحب إلينا من أبیک، و ما أحد أحب إلینا بعده منک، و لقد بلغنی ان هؤلاء النفر یدخلون علیک، و لئن بلغنی لأفعلنّ و لأفعلنّ. ثم خرج و جاءوها، فقالت لهم: انّ عمر قد جاءنی و حلف لئن عدتم لیفعلنّ، و أیم الله لیفینّ بها»... [۴۳].

«علی و زبیر هنگامی که با ابوبکر بیعت می‌شد، به خانه فاطمه رفت و آمد کرده و با او در این زمینه به مشورت

[صفحه ۴۶]

می‌پرداختند. چون خبر رفت و آمد آنان به گوش عمر رسید، نزد فاطمه آمد و گفت: ای دختر رسول خدا! کسی محبوبتر از پدر تو برای ما نیست، همچنان که پس از رسول خدا، تو از دیگران نزد ما محبوبتری. به من خبر رسیده که آنان به خانه شما وارد می‌شوند. اگر بار دیگر چنین خبری به من برسد، چنین و چنان خواهم کرد! سپس خانه را ترک گفت و پس از رفتن او علی و زبیر وارد خانه شدند، فاطمه به آنان گفت: عمر نزد من آمد و قسم خورد که اگر این کار تکرار شود چنین می‌کنم. به خدا سوگند او به قسم خود عمل می‌کند».

ابی‌الفداء و کتاب المختصر فی اخبار البشر

اسماعیل بن علی معروف به ابی‌الفداء (متوفای ۷۳۲) در کتاب معروف خود به نام «المختصر فی اخبار البشر»، گزارشی نزدیک به آنچه ابن عبد ربه در «عقد الفرید» آورده است، نقل کرده و می‌گوید:

«ثم إن أبابکر بعث عمر بن الخطاب إلى علی و من معه لیخرجهم من بیت فاطمة رضی الله عنها، و قال: إن أبوا علیک فقاتلهم، فاقبل

عمر بشیء من نار علی أن یضرم الدار فلقیتہ فاطمہ رضی اللہ عنہا، و قالت: إلی أين یا ابن الخطاب، أجتت لتحرق دارنا؟ قال: نعم، أو تدخلوا فیما دخل فیہ الأئمہ، فخرج علی حتی أتی أبابکر فباعہ کذا نقله القاضی جمال الدین بن واصل و أسنده إلی ابن عبد

[صفحه ۴۷]

ربّه المغربی». [۴۴].

از آنجا که ترجمه تقریبی این بخش به هنگام نقل مطلب از عقد الفرید گذشت [۴۵]، نیاز به ترجمه مجدد نیست. در اعتبار کلامی ابی الفدا همین بس که ذہبی می گوید: او دوستدار فضیلت و اهل آن بود و برای او محاسن زیادی هست. [۴۶].

نوبری و نہایۃ الارب فی فنون الأدب

احمد بن عبدالوہاب قرشی معروف بہ نویری (۶۷۷-۷۳۳) شاعر و ادیب معروف مصری مولف کتاب «نہایۃ الارب فی فنون الادب» است کہ زرکلی در الاعلام [۴۷] آن را ستودہ و از قول فازلیف می گوید: حقایقی در این کتاب از مورخان دیرینہ نقل شدہ است کہ کتابہای آنان بہ دست ما نرسیدہ است، مانند «ابن الرقیق»، «ابن رشیق» و «ابن شداد». نویری در کتاب یاد شدہ، رویداد خانہی زہرا علیہا السلام را چنین نقل می کند:

«روی أبو عمر بن عبدالبر، بسندہ عن زید بن أسلم، عن

[صفحه ۴۸]

أبیہ: ان علیاً والزبیر کانا حین بویع لأبی بکر، یدخلان علی فاطمہ، یشاورانہا فی أمرہم، فبلغ ذلك عمر، فدخل علیہا، فقال: یا بنت رسول اللہ ما کان من الخلق أحد أحبّ إلینا من أبیک و ما أحد أحبّ إلینا بعدہ منک، و قد بلغنی ان هؤلاء النفر یدخلون علیک و لئن بلغنی لأفعلنّ و لأفعلنّ! ثمّ خرج و جاء وها، فقالت لهم: إن عمر قد جائنی و حلف إن عدتم لیفعلنّ و أیم اللہ لیفینّ». [۴۸].

چون ترجمہی این بخش در روایت ابن عبدالبر گذشت [۴۹]، نیاز بہ ترجمہ مجدد نیست.

سیوطی و مسند فاطمہ

جلال الدین سیوطی (متوفای سال ۹۱۱)، دانشمند ذوفنون و سخت کوش قرن نهم، در کتاب «مسند فاطمہ» رویداد خانہ دخت گرامی پیامبر را چنین نقل می کند:

«عن أسلم أنّہ حین بویع لأبی بکر بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلّم کان علی و الزبیر یدخلون علی فاطمہ بنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلّم و یشاورونہا و یرجعون فی أمرہم، فلما بلغ ذلك عمر بن

[صفحه ۴۹]

الخطاب خرج حتی دخل علی فاطمہ، فقال: یا بنت رسول اللہ، واللہ ما من الخلق أحد أحبّ إلّی من أبیک و ما من أحد أحبّ إلینا بعد أبیک منک، و أیم اللہ ما ذاک بمانعی إن اجتمع هؤلاء النفر عندک أن أمرتهم أن یحرق علیہم الباب، فلما خرج علیہم عمر

جاءوا، قالت: تعلمون أن عمر قد جاءني و قد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن عليكم الباب، و أيم الله ليمضينّ لما حلف عليه». [۵۰].
از آنجا که سیوطی این حدیث را از مصنف ابن ابی شیبہ گرفته است و گفتار ابن ابی شیبہ [۵۱] را نیز قبلاً ترجمه کردیم، نیاز به ترجمه نیست.

متقی هندی و کنز العمال

علی بن حسام الدین معروف بن متقی هندی (متوفای ۹۷۵) در کتاب ارزشمند خود «کنز العمال» [۵۲] رویداد خانه فاطمه را به نحوی که ابن ابی شیبہ در «المصنّف» نوشته نقل کرده است، بنابراین، نیازی به نقل عبارت و ترجمه آن نیست.

[صفحه ۵۰]

دهلوی و ازاله الخفاء

ولی الله بن مولوی عبدالرحیم دهلوی هندی حنفی (۱۱۱۴ - ۱۱۷۶) در کتاب «ازالۀ الخفاء» (که به زبان فارسی نوشته) درباره‌ی حوادث ایام سقیفه چنین می‌نویسد:

«در همین ایام مشکلی دیگر که فوق جمیع مشکلات توان شمرد پیش آمد و آن این بود که: زبیر و جمعی از بنی هاشم در خانه حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنها جمع شده، در باب نقض خلافت، مشورتها به کار می‌بردند و حضرت شیخین آن را به تدبیری که بایستی بر هم زدند». [۵۳].

سپس نصّ تاریخ را که زید بن اسلم از پدرش نقل کرده و ما قبلاً آن را از «مصنّف» ابن ابی شیبہ نقل کردیم، یادآور می‌شود.

محمد حافظ ابراهیم و قصیده عمریه

محمد حافظ ابراهیم (۱۲۸۷ - ۱۳۵۱) شاعر مصری که به «شاعر نیل» شهرت دارد، دیوانی دارد که در ده جلد چاپ شده

[صفحه ۵۱]

است. او در قصیده خود تحت عنوان عمر و علی، یکی از افتخارات عمر را این دانسته است که در خانه‌ی علی آمد و گفت: اگر بیرون نیاید و با ابی بکر بیعت نکنید خانه را به آتش می‌کشم و لو دختر پیامبر در آنجا باشد!
جالب آن است که محمد حافظ ابراهیم، قصیده‌ی خویش را در یک جلسه‌ی بزرگ قرائت کرد و حضار نه تنها بر او خنده نگرفتند بلکه مدال افتخار نیز به او دادند.

سه بیت این قصیده، مورد نظر و استشهاد ماست:

و قَوْلُهُ لَعَلِّي قَالَهَا عُمَرُ
أَكْرِمَ بِسَامِعِهَا أَعْظَمَ بِمُلْقِيهَا

حَرَقْتُ دَارَكَ لَا أَبْقَى عَلَيْكَ بِهَا
 إِنَّ لَمْ تُبَايِعْ وَ بِنْتُ الْمَصْطَفَى فِيهَا

ما كان غير أبي حفص يَفُوه بها
 أمام فارسِ عدنانٍ و حامِئها [۵۴].

«و گفتاری که عمر آن را به علی علیه‌السلام گفت به چه شنونده‌ی بزرگواری و چه گوینده‌ی مهمی؟!». «به او گفت: اگر بیعت نکنی، خانه‌ات را به آتش می‌کشم و احدی را در آن باقی نمی‌گذارم هر چند دختر پیامبر مصطفی در آن باشد».

[صفحه ۵۲]

«جز ابوحفص (عمر) کسی جرأت گفتن چنین سخنی را در برابر شهسوار عدنان و مدافع وی نداشت».

عمر رضا کحاله و کتاب أعلام النساء

عمر رضا کحاله، محقق معاصر و مؤلف کتاب ارزشمند «أعلام النساء»، در شرح زندگی دخت گرامی پیامبر می‌نویسد:
 «و تفقد أبوبکر قوماً تخلفوا عن بيعته عند علي بن أبي طالب كالعباس و الزبير و سعد بن عبادة فقعدهوا في بيت فاطمة. فبعث أبوبكر إليهم عمر بن الخطاب فجاءهم عمر فناداهم و هم في دار فاطمة فأبوا أن يخرجوا. فدعا بالحطب و قال: والّذي نفس عمر بيده لتخرجنّ أو لا حرقنها علي من فيها. فقبل له: يا أباحفص إنّ فيها فاطمة، فقال: و إنّ...
 ثمّ وقفت فاطمةُ علي بابها فقالت: لا عهد لي بقوم حضروا أسوأ محضر منكم تركتم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله جنازةً بين أيدينا و قطعتم أمركم بينكم لم تستأمرونا و لم تردوا لنا حقاً». [۵۵].

پاراگراف نخست از این نقل در گذشته ترجمه شد، اینک به ترجمه‌ی پاراگراف دوم می‌پردازیم:

[صفحه ۵۳]

«دخت پیامبر در آستانه‌ی خانه ایستاد و گفت: من گروهی بدتر از شما نمی‌شناسم، جنازه رسول خدا را بر زمین گذارده‌اید و کار ریاست را بین خود تقسیم کرده‌اید، بی آن که با ما مشورت کنید و حق ما را به ما برگردانید».
 تا اینجا بخشی از گزارش تاریخ که در آن، به تصمیم شیخین مبنی بر هتک حرمت خانه‌ی فاطمه علیها‌السلام تصریح شده است، پایان پذیرفت. اکنون به بخش دیگر از گزارش آن رویداد دردناک تاریخی که حاکی از جامه‌ی عمل پوشاندن افراد مزبور به این نیت جسورانه است، می‌پردازیم.

[صفحه ۵۶]

یورش به خانه وحی

اشاره

اسامی کسانی که یورش به خانه وحی را تصریح کرده‌اند:

۱۴. ابو عبید در «الاموال».
۱۵. ابن سعد در «الطبقات الکبری».
۱۶. طبرانی در «المعجم الکبیر».
۱۷. ابن عبد ربّه در «العقد الفرید».
۱۸. نظام به نقل «الوافی بالوفیات».
۱۹. مبرد در «الکامل».
۲۰. مسعودی در «مروج الذهب».
۲۱. ابن ابی دارم به نقل «میزان الاعتدال».
۲۲. محمد بن مکرم در «مختصر تاریخ دمشق».
۲۳. ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه».
۲۴. جوینی در «فرائد المسطین».
۲۵. شمس الدین ذهبی در «تاریخ الاسلام».
۲۶. علی بن ابی بکر هیشمی در «لسان المیزان».
۲۸. متقی هندی در «کنز العمال».
۲۹. عبدالفتاح عبدالمقصود در «الامام علی».
۳۰. احتجاج به فعل خلیفه.

[صفحه ۵۷]

یورش به خانه وحی

در بخش پیشین، سخنان آن گروه از مورخان و محدثان که فقط به سوء نیت خلیفه و یاران او اشاره کردند، نقل شد. اینها گروهی بوده‌اند که نخواستند و یا نتوانسته‌اند دنبال فاجعه را به طور روشن منعکس کنند، مع الوصف، به اصل فاجعه یعنی یورش به خانه و... اشاره نموده و تا حدی نقاب از چهره‌ی حقیقت برافکنده‌اند. اینک به مدارک تاریخی دال بر یورش و هتک حرمت عملی خانه‌ی فاطمه علیها السلام، می‌پردازیم و در نقل مصادر، غالباً ترتیب زمانی را در نظر می‌گیریم.

ابو عبید و کتاب الاموال

ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴) در کتاب نفیس خود به

[صفحه ۵۸]

نام «الاموال» که مورد اعتماد فقیهان بزرگ مسلمان قرار دارد، به طور مستند از عبدالرحمان بن عوف نقل می‌کند که می‌گوید: در بیماری ابوبکر، برای عیادتش، وارد خانه‌ی او شدم. او پس از گفتگوی زیاد، به من گفت: آرزو می‌کنم کاش سه چیز را که انجام داده‌ام انجام نداده بودم همچنان که آرزو می‌کنم کاش سه چیز را که انجام نداده‌ام انجام می‌دادم. همچنین آرزو می‌کنم سه چیز را از پیامبر سوال می‌کردم.

اما آن سه چیزی که انجام داده‌ام و آرزو می‌کنم ای کاش انجام نمی‌دادم عبارتند از:

۱. «وددت انی لم اُکشف بیت فاطمه و ترکته وان اُغلق علی الحرب». [۵۶].

«کاش، پرده‌ی حرمت خانه‌ی فاطمه را پاره نمی‌کردم و آن را به حال خود وا می‌گذاشتم، هر چند برای جنگ بسته شده بود». ابوعبید هنگامی که به اینجا می‌رسد به جای جمله: «لم اکشف بیت فاطمه و ترکته...» می‌گوید: کذا و کذا. و اضافه می‌کند که من

[صفحه ۵۹]

مایل به ذکر آن نیستم.

ولی اگر «ابوعبید» روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سر بر تافته، خوشبختانه محققان کتاب «الاموال» در پاورقی توضیح داده‌اند که: جمله‌های حذف شده‌ی فوق، در کتاب «میزان الاعتدال» (به نحوی که بیان گردید) وارد شده است و افزون بر آن، طبرانی در معجم خود، ابن عبد ربه در عقد الفرید و افراد دیگر در جاهای دیگر، عبارت حذف شده را آورده‌اند.

محمد بن سعد و کتاب الطبقات الکبری

محمد بن سعد (متوفای ۲۲۹) معروف به کاتب واقدیدر اثر ارزشمند خود که صحابه و تابعان را به شیوه خاصی طبقه بندی کرده در باب دختران پیامبر، زندگانی دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را به صورت روائی آورده، آنگاه چنین می‌نویسد:

ابوبکر آگاه که فاطمه بیار شد در خانه فاطمه علیها السلام آمد و اجازه خواست تا از او عیادت کند، علی علیه السلام استجازه ابوبکر را به فاطمه علیها السلام رسانید.

فاطمه علیها السلام فرمود: اختیار با شماست، علی علیه السلام اذن داد. آنگاه می‌نویسد:

[صفحه ۶۰]

«فدخل علیها واعتذر إلیها و کلمها فرضیت عنه». [۵۷].

«بر زهرا وارد شد و معذرت خواهی کرد و با او سخن گفت و او را از خود راضی ساخت».

البته ابن سعد روی محدودیتی که داشت، نتوانست روشتر از این بنویسد، مگر ابوبکر که چه ستمی بر زهرا روا داشته بود که سرانجام از او رضایت می‌طلبد و معذرت خواهی می‌کند.

طبرانی و المعجم الكبير

ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰ - ۳۶۰) شخصیتی است که ذهبی در «میزان الاعتدال» در حق او می‌نویسد: حافظ و ثبت. [۵۸] مولف کتاب «المعجم الكبير» - که کرارا چاپ شده است - آنجا که درباره‌ی ابی‌بکر و خطبه‌ها و وفات او سخن می‌گوید یادآور می‌شود: ابی‌بکر به هنگام مرگ، آرزو کرد:

کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم.

کاش سه چیز را انجام می‌دادم.

کاش سه چیز را از رسول خدا سوال می‌کردم.

سپس، درباره‌ی آن سه چیزی که ابوبکر آرزو می‌کرد کاش آن

[صفحه ۶۱]

را انجام نمی‌دادم، چنین می‌گوید:

«فأما الثلاث اللاتي وددت أني لم أفعلن، فوددت أني لم أكن كسفت بيت فاطمة و تركته». [۵۹].

«آن سه چیزی که آرزو می‌کنم کاش انجام نمی‌دادم چنین بود: آرزو می‌کنم حرمت خانه‌ی فاطمه را زیر پا نمی‌نهادم و آن را به حال خود واگذار می‌کردم».

ابن عبد ربه و العقد الفرید

ابن عبد ربه اندلسی مولف کتاب «العقد الفرید» (متوفای ۴۶۳ ه) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می‌کند که می‌گوید: در بیماری ابی‌بکر بر او وارد شدم تا از او عبادت کنم، او گفت: آرزو می‌کنم کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم و یکی از آن سه چیز این است:

«وددت أني لم أكشف بيت فاطمة عن شيء وإن كانوا اغلقوه على الحرب». [۶۰].

«کاش در خانه‌ی فاطمه را باز نمی‌کردم هر چند آنان برای نبرد در خانه بسته بودند».

[صفحه ۶۲]

اسامی و عبارتهای شخصیت‌هایی که این بخش از گفتار خلیفه را نقل کرده‌اند، بعد خواهیم آورد.

سخن نظام در کتاب الوافی بالوفیات

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰ - ۲۳۱) از ادبا و دانشمندان مشهور است که به علت زیبایی کلامش در نظم و نثر، به «نظام» معروف شده است.

در کتابهای متعددی از نظام، با اشاره به حضور خلیفه ثانی نزد در خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام، چنین آمده است:

«انَّ عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى أُلقت المحسن من بطنها». [۶۱].

«عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر بر شکم فاطمه زد، در نتیجه، فرزندی که وی در رحم داشت و نام آن را محسن نهاده بود سقط شد.»

مبرد و کتاب کامل

محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (۲۱۰-۲۸۵) ادیب و

[صفحه ۶۳]

نویسنده معروف اهل سنت- که آثار گران سنگی از او به یادگار مانده است - در کتاب «الکامل» خود، داستان آرزوهای خلیفه‌ی اول را به نقل از عبدالرحمان بن عوف آورده و یاد آور می‌شود:

«وددت أنى لم أكن كسفت عن بيت فاطمة و تركته ولو أغلق على الحرب». [۶۲].

«آرزو می‌کردم ای کاش بیت فاطمه را هتک حرمت نمی‌کردم و آن را رها می‌نمودم هر چند برای جنگ بسته شده باشد.»

مسعودی و مروج الذهب

ابوالفرج مسعودی (متوفای ۳۴۵) در مروج الذهب می‌نویسد: ابوبکر در حال احتضار چنین گفت:

من سه چیز انجام دادم و آرزو داشتم که کاش آنها را انجام نمی‌دادم، یکی از آن سه چیز این بود که:

«فوددت انى لم أكن فتشت بيت فاطمة و ذكر في ذلك كلاماً كثيراً». [۶۳].

«آرزو می‌کردم کاش حرمت خانه‌ی زهرا را زیر پا نمی‌نهادم و در این مورد سخن زیادی گفت.»

[صفحه ۶۴]

مسعودی، با اینکه نسبت به اهل بیت پیامبر، گرایش‌های سالمی دارد، ولی باز به ملاحظاتی که بر آگاهان به تاریخ پوشیده نیست، از بازگویی سخن خلیفه خود داری کرده و با کنایه رد شده است و تنها به این اکتفا نموده که خلیفه سخن زیادی در این مورد گفت. حالا این سخن زیاد چه بوده است خدا می‌داند!؟

ابن ابی‌دارم و کتاب میزان الاعتدال

احمد بن محمد معروف به ابن ابی‌دارم، محدث کوفی (متوفای ۳۵۷)، کسی است که محمد بن أحمد بن حماد کوفی درباره‌ی او می‌گوید: «کان مستقیم الأمر عامه دهره؛ او در سراسر عمر خود، پوینده‌ی راه راست بود.»

ذهبی نیز می‌نویسد:

«کان موصوفاً بالحفظ و المعرفة إلا أنه يترفض». [۶۴].

«او به حافظ و معرفت حدیث شهرت دارد، نقطه ضعفش این است که به تشیع میل داشته است.»

اصولاً جای تاسف است که علاقه به اهل بیت، یکی از نقاط ضعف محدثان شمرده شود.

[صفحه ۶۵]

به هر روی، ابن ابی‌دارم نقل می‌کند که در محضر او این خبر خوانده می‌شود:
«ان عمر رفس فاطمه حتی أسقطت بمحسن».

«عمر لگدی بر فاطمه زد، در نتیجه او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد». [۶۵].

محمد بن مکرم و مختصر تاریخ دمشق

علی بن حسن بن هبه الله معروف به ابن عساکر دمشقی (متوفای ۵۷۱) کتابی در تاریخ دمشق تألیف نموده که اخیراً در هشتاد جلد منتشر شده است، سپس این موسوعه را محمد بن مکرم معروف به ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱) تلخیص کرده، او نیز داستان دیدار عبدالرحمان را با ابی‌بکر یادآور شده و چنین می‌گوید، ابوبکر گفت:
«لا آسی علی شیء من الدنيا إلا علی ثلاث فعلتھن وددت انی لو ترکتهن... وددت انی لم أکن کشفْتُ بیت فاطمه عن شیء مع انهم اغلقوه علی الحرب». [۶۶].

[صفحه ۶۶]

«من بر چیزی از امور دنیا تأسف نخوردم مگر بر سه چیز که انجام دادم و دوست داشتم انجام نمی‌دادم... دوست داشتم خانه‌ی فاطمه را هتک حرمت نمی‌کردم هر چند ساکنان خانه آن را برای جنگ ببندند».

ابن ابی‌الحدید و شرح نهج‌البلاغه

عبدالحمید بن هبه الله مدائنی معتزلی (متوفای ۶۵۵) مورخ و نویسنده‌ی توانای جهان اسلام و مؤلف شرح نهج‌البلاغه در بیست جلد، سرگذشت یورش به خانه‌ی زهرا علیهاالسلام را در موارد مختلف کتاب خویش یادآور شده است، هر چند در جایی هتک حرمت مزبور را صحیح دانسته و آن را گناه کبیره نمی‌شمارد؛ زیرا به رغم او، عمر حق داشت افرادی را که از بیعت سرباز می‌زند تهدید کند! البته این نظریه‌ی گروهی از معتزله است و اختصاص به ابن ابی‌الحدید ندارد. [۶۷].
در موردی می‌گوید: «برخی از حوادثی که شیعه نقل کرده می‌پذیرم نه تمام آنچه را که آنان نقل کرده‌اند». [۶۸].
در مورد سوم می‌گوید: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خون هبار بن اسود

[صفحه ۶۷]

را حلال شمرد، زیرا او کسی بود که با نیزه به کجاوه‌ی دختر پیامبر (زینب) زد و او فرزند خود را سقط کرد».

ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

این داستان را برای استادم، نقیب ابوجعفر، نقل کردم، او روایت را تصدیق کرد، سپس به او گفتم اجازه می‌دهی من این تاریخ را که: «فاطمه از ترس، محسن خود را سقط کرد و اگر پیامبر زنده بود خون سکی را که سبب سقط جنین او شده بود، حلال می‌شمرد» را از شما نقل کنم؟

استاد در پاسخ گفت: «از من نقل نکن، همچنین خلاف آن را نیز از من نقل نکن، من در این مساله نظر قاطع ندارم، چون روایات در این زمینه اختلاف دارند». [۶۹].

جوینی و کتاب فرائد السمطین

ابراهیم بن محمد بن المویذ معروف به جوینی (متوفای ۷۲۲) از مشایخ ذهبی است [۷۰]، ذهبی در حق استادش جوینی چنین می‌گوید: امام، محدث یگانه، فخر الاسلام، صدر الدین.

[صفحه ۶۸]

جوینی در کتاب «فرائد السمطین» به طور مستن از ابن عباس نقل می‌کند که او گفته: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود، حسن بن علی بر او وارد شد، دیدگان پیامبر که بر حسن افتاد اشک آلود شد. سپس حسین بن علی بر آن حضرت وارد شد، مجدداً پیامبر گریست. در پی آن دو، فاطمه و علی علیهما السلام بر پیامبر وارد شدند، اشک پیامبر با دیدن آن دو نیز جاری شد، وقتی از پیامبر علت گریه بر فاطمه علیها السلام را پرسیدند، فرمود:

«أني لما رأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدى كآني بها وقد دخل الدُّلُّ بيتها وانتهكت حرمتها و غصب حقها و منعت ارثها و كُسر جنبها و اسقطت جنبينها، و هي تنادي يا محمداه فلا تجاب و تستغيث فلا تغاث». [۷۱].

«زمانی که فاطمه را دیدم به یاد صحنه‌ای افتادم که پس از من برای او رخ خواهد داد. گویا می‌بینم ذلت وارد خانه‌ی او شده، حرمتش پایمال گشته، حقش غصب شده، از ارث خود ممنوع گشته، پهلوئی او شکسته شده و فرزندی را که در رحم دارد سقط شده در حالی که پیوسته فریاد می‌زند: یا محمداه! ولی کسی به او پاسخ نمی‌دهد، استغاثه می‌کند، اما کسی به به فریادش نمی‌رسد».

[صفحه ۶۹]

شمس الدین ذهبی و تاریخ الاسلام

شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸) در کتاب تاریخ الاسلام در تاریخ زندگی ابوبکر چنین می‌نویسد: عبدالرحمان بن عوف در بیماری ابوبکر بر او وارد شد و بر وی سلام کرد، پس از گفتگویی، ابوبکر به او چنین گفت: «أما أنتي لا آسى على شيء، إلا على ثلاث فعلتھن، و ثلاث لم أفعلھن، و ثلاث وددت أني سألت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عنهن: وددت أني لم أكن ككشفت بيت فاطمة و تركته و إن أغلق على الحرب». [۷۲].

«من بر چیزی تاسف نمی‌خورم مگر بر سه چیز که انجام دادم و سه چیزی که انجام ندادم و سه چیزی که کاش از رسول خدا می‌پرسیدم. دوست داشتم خانه‌ی فاطمه را هتک حرمت نمی‌کردم هر چند برای جنگ بسته شود...».

علی بن ابی‌بکر هیثمی و مجمع الزوائد

نور الدین علی بن ابی‌بکر هیثمی (متوفای ۸۰۷) مولف کتاب

[صفحه ۷۰]

«مجمع الزوائد و منبع الفوائد»، وی در باب «کراهه الولاية» چنین می‌نویسد:

عبدالرحمان بن عوف در بیماری ابوبکر از او عیادت کرد پس از گفتگوهایی، وی چنین گفت:

«أَمَّا أَنِّي لَا- آسَى عَلَى شَيْءٍ إِلَّا عَلَى ثَلَاثٍ فَعَلْتَهُنَّ وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَفْعَلَهُنَّ، وَثَلَاثٌ لَمْ أَفْعَلَهُنَّ وَدِدْتُ أَنِّي فَعَلْتَهُنَّ، وَثَلَاثٌ وَدِدْتُ أَنِّي سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْهُنَّ، فَأَمَّا الثَّلَاثُ الَّتِي وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَفْعَلَهُنَّ فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكَتُهُ وَإِنْ أَغْلَقْتُ عَلَى الْحَرْبِ». [۷۳].

«من بر چیزی تاسف نخوردم مگر بر سه چیز که انجام دادم و دوست داشتم انجام نمی‌دادم. و سه چیزی که انجام ندادم و دوست داشتم انجام می‌دادم، دوست داشتم سه چیز را از رسول خدا می‌پرسیدم، آن سه چیز را که انجام دادم و دوست داشتم انجام نمی‌دادم این که: خانه فاطمه را به حال خود ترک نموده و هتک حرمت او نمی‌کردم هر چند برای جنگ بسته شده باشد.»

ابن حجر عسقلانی و لسان المیزان

احمد بن علی بن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲) در کتاب

[صفحه ۷۱]

«لسان المیزان» در شرح حال علوان و علی، داستان عیادت عبدالرحمان بن عوف را از ابی‌بکر می‌نویسد، او در موضوعات سه گانه‌ای که انجام داده و آرزو می‌کرد که ای کاش انجام نمی‌دادم، چنین می‌نویسد:

«أَنِّي لَا آسَى عَلَى شَيْءٍ إِلَّا عَلَى ثَلَاثٍ وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَفْعَلَهُنَّ وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكَتُهُ وَإِنْ أَغْلَقْتُ عَلَى الْحَرْبِ». [۷۴].

«من بر چیزی تاسف نخوردم مگر بر سه چیزی که انجام دادم و دوست داشتم که انجام نمی‌دادم، یکی از آنها هتک حرمت خانه فاطمه که کاش به حال خود وا می‌گذاشتم هر چند برای جنگ بسته شده باشد.»

متقی هندی و کنز العمال

علاء الدین علی متقی هندی (متوفای ۹۷۵) در دائرة المعارف حدیثی خود به نام «کنز العمال»، حدیث عبدالرحمان بن عوف را به طور مفصل نقل کرده و آرزوهای خلیفه را در مورد نه گانه به روشنی بیان کرده است. از جمله آن که می‌گوید:

یکی از سه چیزی که آرزو می‌کردم کاش انجام نمی‌دادم، این است که:

[صفحه ۷۲]

«وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَكْشِفُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكَتُهُ وَإِنْ كَانُوا قَدْ غَلَّقُوا عَلَى الْحَرْبِ». [۷۵].

«کاش حرمت خانه‌ی فاطمه را زیر پا نمی‌نهادم، هر چند آنان برای جنگ خانه را بسته بودند.»

عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب الإمام علی

این دانشمند خیبر و شهیر مصری، داستان در دربار هجوم به خانه‌ی وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است که ما به نقل یکی از آنها بسنده می‌کنیم:

«إنَّ عمر قال: و الّذى نفسى بيده، ليُخرجنَّ أو لأحرقنَّها على من فيها...! قالت له طائفةُ خافت الله و رعت الرسول فى عقبه: يا أباحفص، إنَّ فيها فاطمة...! فصاح لا يبالي: و إن...!» واقترَب وقرع الباب، ثمَّ ضربه و اقتحمه... و بدا له على... ورنَّ حينذاك صوت الزهراء عند مدخل الدار... فإنَّهى إلَّا رنَّه استغاثه أطلقتها: يا أبت رسول الله... تستعدى بها الراقد بقربها فى رضوان ربِّه على عسف صاحبه، حتَّى تبدل العاتى المدل غير إهابه، فتبدد على الأثر جبروته، و ذاب عنفه و عنفوانه، وودَّ من خذى لو يخرَّ صعقاً تبتلعه مواطئ قدميه ارتداد هدبه إليه....

[صفحه ۷۳]

و عند ما نكص الجمع، و راح يفزّ كنوافر الظباء المفزوعة أمام صيحة الزهراء، كان على يقب عينيه من حسرة و قد غاض حلمه، وقل همه، و تقبضت أصابع يمينه على مقبض سيفه كهّم من غيظه أن تغوص فيه...». [۷۶].

«قسم به کسی که جان عمر در دست اوست، بیرون بیاید والا- خانه را بر سر ساکنانش به آتش می‌کشم! گروهی که از خدا می‌ترسیدند و حرمت پیامبر را در نسل او نگه می‌داشتند، گفتند: ای اباحفص! فاطمه در این خانه است. و او بی پروا فریاد زد: باشد! عمر نزدیک آمد و در زد، سپس با مشت و لگد به در کوبید تا به زور وارد شود. علی علیه‌السلام پیدا شد. صدای ناله‌ی زهرا در آستانه‌ی خانه بلند شد. آن صدا، طنین استغاثه‌ای بود که دختر پیامبر سر داده و می‌گفت: پدر! ای رسول خدا... می‌خواست از دست ظلم یکی از اصحابش او را که در نزدیکی وی در رضوان پروردگارش خفته بود، برگرداند، تا سرکش گردن فراز بی پروا را به جای خود نشاند و جبروتش را زایل سازد و شدت عمل و سختگیرش را نابود کند و آرزو می‌کرد قبل از این که چشمش به وی بیفتد، صاعقه‌ای نازل شده او را در می‌یابد.

وقتی جمعیت برگشت و عمر می‌خواست همچون آهوان رمیده، از برابر صیحه‌ی زهرا فرار کند، علی از شدت تاثیر و

[صفحه ۷۴]

حسرت با گلویی بغض گرفته و اندوهی گران، چشمش را در میان آنان می‌گردانید و انگشتان خود را بر قبضه‌ی شمشیر فشار می‌داد و می‌خواست از شدت خشم در آن فرورود...».

احتجاج فیه فعل خلیفه

موضوع گردآوری هیزم و آتش برای سوزاندن بیت فاطمه در صدر اسلام از مسلمات تاریخ بود، افراد دیگری که خود در زمان قدرت و حکمروایی خویش مصدر چنین کارهایی بوده‌اند با استناد به عمل خلیفه، کار خود را توجیه می‌کردند.

اینک دو مورد را در اینجا یادآور می‌شویم:

۱. عبدالله بن زبیر برای اخذ بیعت از بنی هاشم و در راس آنان علی بن الحسین علیهماالسلام جمع مزبور را تهدید به قتل و سوزاندن

کرد و بدین منظور همگان را در نقطه‌ای گرد آورده و تهدید کرد که اگر بیعت نکنید همگی طعمه آتش خواهید شد. سرانجام بنی هاشم با کمک‌های بی دریغ مختار ثقفی از حبس آزاد شدند، زیرا ابن زبیر از قوه و قدرت مختار آگاه بود. بعدها که آبها از آسیاب افتاد و عبدالله بن زبیر به دست حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد، مردم برادر عبدالله، عروه بن زبیر را

[صفحه ۷۵]

نکوهش می کردند و می گفتند: برادرت چه تصمیم غیر صحیحی گرفته بود، زیرامی خواست همه‌ی بنی هاشم را که در شعب ابی طالب جمع کرده بود بسوزاند.

او در پاسخ گفت: هدف او از این کار، توحید کلمه بود.

او می خواست میان مسلمانان اختلاف راه پیدا نکند و همگی در اطاعت یک نفر قرار گرفته و سخن آنان باشد. همچنان که عمر بن خطاب این کار را با بنی هاشم انجام داد، آنگاه که از بیعت ابی بکر سرباز زدند، او در کنار خانه‌ی آنان هیزم آماده کرد و خانه را بر سر آنان آتش زد. [۷۷].

۲. مورد دیگر را علامه حلی در کتاب «نهج البلاغه و کشف الصدق» از بلاذری نقل کرده که متن آن چنین است:

«لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنَ كَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ إِلَى يَزِيدَ بْنِ مَعَاوِيَةَ: أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتِ الْمَصِيبَةُ، وَحَدَّثَ فِي الْإِسْلَامِ حَدَثٌ عَظِيمٌ، وَ لَا يَوْمَ كَيَوْمِ قَتْلِ الْحُسَيْنِ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ يَزِيدُ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا أَحْمَقُ، فَإِنَّا جِئْنَا إِلَى بَيْتِ مَجْدَدَةٍ، وَفَرَشَ مَمْهَدَةً وَوَسَادَةً مَنْصُذَةً، فَقَاتَلْنَا عَنْهَا، فَإِن يَكُن الْحَقُّ لَنَا فَعَن حَقَّنَا

[صفحه ۷۶]

قاتلنا، و إن كان الحقّ لغيرنا، فأبوك أول من سنّ هذا و استأثر بالحقّ على أهله. [۷۸].

«هنگامی که حسین بن علی به شهادت رسید، عبدالله بن عمر به یزید به معاویه چنین نامه نوشت: مصیبت بزرگی رخ داده و در اسلام حادثه‌ی بزرگی انجام گرفته و روزی مانند روز قتل حسین نیست.

یزید در پاسخ او نوشت: ای ابله! ما به خانه‌های نو و فرش‌های گسترده و پستی‌های چیده وارد شدم و در راه آن نبرد کردیم، اگر حق با ما باشد به حق نبرد کرده‌ایم و اگر حق از آن غیر ما باشد، پدر تو نخستین کسی بود که این سنت را رواج داد و حق را از صاحبان آن برگرفت!».

بخش پایانی

در تأیید گزارشهای فوق، بایستی به دیدگاه و قضاوت منفی دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به خلفا، اشاره کرد که در مآخذ مهم حدیثی و تاریخی منعکس است و برای نمونه به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. بخاری در جای جای صحیح خود، از خشم فاطمه نسبت

[صفحه ۷۷]

به خلیفه‌ی نخستین سخن می‌گوید. در کتاب خمس می‌گوید:

«فَغَضِبْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مَهَاجِرْتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ». [۷۹].

«فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ابی‌بکر خشمگین شد و او را ترک گفت و این متارکه تا روزی که درگذشت ادامه داشت».

در کتاب فرائض می‌نویسد:

«فَهَجَرْتَهُ فَاطِمَةُ فَلَمْ تَكَلِّمَهُ حَتَّى مَاتَ». [۸۰].

«فاطمه، ابی‌بکر را ترک گفت و تا روزی که درگذشت با او سخن نگفت».

در کتاب مغازی در باب غزوه‌ی خیبر می‌گوید:

«فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرْتَهُ فَلَمْ تَكَلِّمَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ». [۸۱].

[صفحه ۷۸]

«ابوبکر ابا وریزید از آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (به تعبیر او) به ارث نهاده چیزی به فاطمه بدهد از این جهت فاطمه از ابوبکر، ناراحت و خشمگین شد و تا روزی که درگذشت با او سخن نگفت».

مجموع این روایات حاکی است که: آن کس که خشنودی و خشم او مایه‌ی خشنودی و خشم خداست، نسبت به خلیفه خشمگین بوده و تا پایان عمر خویش بر این حالت باقی بوده است.

۲. از سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام در کنار قبر پنهان دخت گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کاملاً مظلومیت زهرا علیها‌السلام آشکار می‌گردد. آنجا که در کنار تربت پاک همسرش خطاب به رسول خدا این چنین عقده‌ی دل می‌گشاید:

«سَتَّبِعْتِكِ ابْتِئَاكِ بَتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأَحْفَهَا السُّؤَالُ وَاسْتَخْبِرَهَا الْحَالُ؛ هَذَا وَ لَمْ يَطْلُ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْكَ الذِّكْرُ». [۸۲].

«به زودی دخترت تو را آگاه ساخت که امت تو چگونه در ستم کردن به وی اجتماع کرده بودند. سرگذشت وی را از او بی‌پرده بپرس و او را سوال پیچ کن (تا ماجرا را

[صفحه ۷۹]

برای تو شرح دهد). این چنین شد در حالی که هنوز با زمان حیات تو چندان فاصله‌ای زیاد نیست و یادت فراموش نگردیده است».

۳. مراسم دفن زهرا علیها‌السلام شبانه [۸۳] و بدون خبر کردن دیگران برگزار شد. در حالی که جا داشت مراسم تشییع و دفن یگانه دختر پیامبر و محبوبترین و نزدیکترین کس او، توسط عامه‌ی مسلمین با شکوهی در خور برگزار گردد و صحابی و انصار، بخشی از حق عظیم پیامبر بر خویش را با احترام شایسته به پیکر دختر گرامی وی، ادا کنند. مگر پیامبر، چند فرزند بی‌واسطه داشت؟! اما چنین نشد و مولای متقیان علی علیه‌السلام، پیکر عزیز خویش را در دل شب و در نقطه‌ای نامعلوم، به خاک سپرد. هنوز هم قبر فاطمه پنهان است و افراد ناوارد، قبر فاطمه بنت اسد را قبر فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌انگارند.

خود این عمل - کفن و دفن محرمانه‌ی زهرا - نوعی اعتراض مدبرانه به دژ خوبی مهاجمان به خانه‌ی وحی بود که می‌تواند برای

[صفحه ۸۰]

آیندگان معنا دار باشد. و حق پژوهان را سر نخ‌ی قابل تحقیق از حقیقت، به دست دهد.
در اینجا دامن سخن را کوتاه می‌کنیم هر چند سخن در این مورد بسیار است.

قم - مؤسسه‌ی امام صادق علیه‌السلام

جعفر سبحانی

۱۳۷۹ / ۱۲ / ۱۵

پاورقی

[۱] الشافی ۳ / ۲۴۱، تحقیق سید عبدالزهره‌ای حسینی؛ تلخیص الشافی ۳ / ۷۶.

[۲] متن نامه‌ی معاویه را ابن ابی‌الحدید در شرح خود، ج ۱۵، ص ۱۸۶ نقل کرده است.

[۳] نهج‌البلاغه، صبحی صالح، نامه‌ی ۲۸.

[۴] نور / ۳۶.

[۵] تاریخ طبری ۲ / ۴۴۹، حوادث سال ۱۱.

[۶] ملل و نحل شهرستانی ۱ / ۲۳؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید ۶ / ۵۲، ط مصر.

[۷] نهج‌البلاغه، نامه ۶۲ (نامه آن حضرت به اهل مصر که همراه مالک اشتر فرستاد).

[۸] صحیح بخاری ۵ / ۲۹، باب مناقب فاطمه علیها‌السلام و فتح الباری در شرح صحیح بخاری ۷ / ۱۰۵.

[۹] توبه / ۶۱.

[۱۰] مستدرک حاکم ۳ / ۱۵۴؛ مجمع الزوائد ۹ / ۲۰۳ و حاکم در کتاب مستدرک، احادیثی می‌آورد که جامع شرایطی باشند که بخاری و مسلم در صحت حدیث، آنها را لازم دانسته‌اند.

[۱۱] مستدرک حاکم ۳ / ۱۵۶.

[۱۲] آل عمران / ۴۲.

[۱۳] (نور خدا) در خانه‌هایی است که خدا رخصت داده قدر و منزلت آنان رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. (نور / ۳۶).

[۱۴] قرأ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم هذه الآية (في بيوت أذن الله أن ترفع...) فقام إليه رجل فقال: أي بيوت هذه يا

رسول الله؟ قال: بيوت الأنبياء. فقام إليه أبو بكر فقال: يا رسول الله هذا البيت منها؟ البيت على و فاطمه قال: نعم. من أفاضلها (الدر

المنثور ۶ / ۲۰۳، تفسير سورة نور؛ روح المعاني ۱۸ / ۱۷۴).

[۱۵] احزاب / ۳۳.

[۱۶] الدر المنثور ۶ / ۶۰۶.

[۱۷] مصنف ابن ابی‌شيبه ۸ / ۵۷۲.

[۱۸] میزان الاعتدال ۲ / ۴۹۰، شماره ۴۵۴۹.

[۱۹] تهذيب التهذيب ۹ / ۷۴، شماره ۹۰.

[۲۰] تهذيب التهذيب ۷ / ۴۰، شماره ۷۱.

[۲۱] تهذيب التهذيب ۳ / ۳۹۶، شماره ۷۲۸.

- [۲۲] تهذیب التهذیب ۱/ ۲۶۶، شماره ۵۰۱.
- [۲۳] انساب الأشراف ۱/ ۵۸۶، ط دار معارف، قاهره.
- [۲۴] تذکره الحفاظ ۳- ۹۲، شماره ۸۶۰.
- [۲۵] سیر اعلام النبلاء ۱۳/ ۱۶۲، شماره ۹۶.
- [۲۶] البدايه والنهايه ۱۱/ ۶۵، حوادث سال ۲۷۹.
- [۲۷] میزان الاعتدال ۳/ ۱۵۳، شماره ۵۹۲۱.
- [۲۸] تاریخ بخاری ۷/ ۳۸۷، شماره ۱۶۸۵.
- [۲۹] در این مورد به کتاب تعجیل المنفعه، ص ۲۱۹-۲۲۳، ۲۲۵ و ۲۵۴ مراجعه شود.
- [۳۰] تهذیب التهذیب ۴/ ۲۰۳، شماره ۳۴۱.
- [۳۱] تهذیب التهذیب ۵/ ۳۴۶-۳۴۹، شماره ۶۰۰.
- [۳۲] الاعلام ۴/ ۱۳۷.
- [۳۳] الامامه و السياسه، ص ۱۲، چاپ المكتبه التجاریه الکبری، مصر.
- [۳۴] الامامه و السياسه، ص ۱۳، چاپ المكتبه التجاریه الکبری، مصر.
- [۳۵] مسلماً این بخش از تاریخ، برای علاقمندان به شیخین بسیار سنگین و ناگوار بوده است، لذا برخی درصدد برآمدند که در نسبت کتاب الإمامه و السياسه به ابن قتیبه تردید کنند، حال آن که ابن ابی‌الحدید، استاد فن تاریخ، این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و تحریفگران بخشی از مطالب آن را به هنگام چاپ، حذف کرده‌اند. غافل از آنکه مطالب مزبور در شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی‌الحدید موجود است. زر کلی در اعلام، کتاب الامامه و السياسه را از آثار ابن قتیبه می‌داند و سپس می‌افزاید: «برخی از علما در انتساب این کتاب به ابن قتیبه تأمل دارند». یعنی شک و تردید را به دیگران نسبت می‌دهد نه به خویش، همچنان که الیاس سرکیس (معجم المطبوعات العربیه ۱/ ۲۱۲) این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌داند.
- [۳۶] تاریخ طبری ۲/ ۴۴۳، چاپ بیروت.
- [۳۷] میزان الاعتدال ۳/ ۴۹۸، شماره ۷۳۰۶.
- [۳۸] تهذیب التهذیب ۹/ ۱۲۸-۱۳۱، شماره ۱۸۰.
- [۳۹] تهذیب التهذیب ۲/ ۷۵-۷۶، شماره ۱۱۶.
- [۴۰] تهذیب التهذیب ۱۰/ ۲۷۰، شماره ۴۸۲.
- [۴۱] میزان الاعتدال ۲/ ۹۲، شماره ۲۹۵۹؛ تهذیب التهذیب ۳/ ۳۸۲، شماره ۶۹۸.
- [۴۲] عقد الفرید ۴/ ۲۶۰، چاپ مکتبه هلال.
- [۴۳] استیعاب ۳/ ۹۷۵، تحقیق علی محمد بجاوی، چاپ قاهره.
- [۴۴] المختصر فی اخبار البشر ۱/ ۱۵۶، ط دار المعرفه، بیروت.
- [۴۵] عقد الفرید ۴/ ۲۶۰، چاپ مکتبه هلال.
- [۴۶] الدرر الکامنه، نگارش ابن حجر ۱/ ۳۷۲.
- [۴۷] الاعلام ۱/ ۱۶۵.
- [۴۸] نهايه الارب في فنون الأدب ۱۹/ ۴۰، نگارش نویری، چاپ قاهره، ۱۳۹۵ هـ.
- [۴۹] استیعاب ۳/ ۹۷۵، تحقیق علی محمد بجاوی، چاپ قاهره.

[۵۰] مسند فاطمه، سیوطی، ص ۳۶، چاپ مؤسسه کتب ثقافیه بیروت.

[۵۱] مصنف ابن ابی شیبہ ۸ / ۵۷۲.

[۵۲] کنز العمال ۵ / ۶۵۱، شماره ۱۴۱۳۸، ط مؤسسه الرساله، بیروت.

[۵۳] ازالة الخفاء ۲ / ۲۹، ناشر اکیدمی، ط لاهور.

[۵۴] دیوان محمد حافظ ابراهیم ۱ / ۸۲.

[۵۵] اعلام النساء ۴ / ۱۱۴.

[۵۶] الأموال، ص ۱۹۵، چاپ نشر کلیات ازهریه، الأموال، ص ۱۷۴، چاپ بیروت، نیز ابن عبدربه در عقد الفرید ۴ / ۲۶۸ جمله‌های

حذف شده را نقل کرده است چنانکه خواهد آمد.

[۵۷] طبقات ۸ / ۲۷، ط دار صادر.

[۵۸] میزان الاعتدال ۲ / ۱۹۵.

[۵۹] المعجم الکبیر طبرانی ۱ / ۶۲، شماره حدیث ۴۳، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی.

[۶۰] عقد الفرید ۴ / ۲۶۸، چاپ مکتبه الهلال.

[۶۱] الوافی بالوفیات ۶ / ۱۷، شماره ۲۴۴۴؛ ملل و نحل شهرستانی ۱ / ۵۷، چاپ دارالمعرفه، بیروت. در ترجمه نظام به کتاب «بحوث

فی الملل والنحل» ۳ / ۲۴۸-۲۵۵ مراجعه شود.

[۶۲] شرح نهج البلاغه ۲ / ۴۷، چاپ مصر.

[۶۳] مروج الذهب ۲ / ۳۰۱، چاپ داراندلس، بیروت.

[۶۴] سیر اعلام النبلاء ۱۵ / ۵۷۷، شماره ترجمه ۳۴۹.

[۶۵] میزان الاعتدال ۱ / ۱۳۹.

[۶۶] مختصر تاریخ دمشق ۱۳ / ۱۲۲، چاپ دارالفکر، سال ۱۹۸۹.

[۶۷] شرح نهج البلاغه ۱۶ / ۲۷۲؛ مغنی، قاضی عبدالجبار ۱ / ۳۳۷.

[۶۸] شرح نهج البلاغه ۱۷ / ۱۶۸.

[۶۹] شرح نهج البلاغه ۱۴ / ۱۹۲.

[۷۰] معجم شیوخ الذهبی ۱۲۵، شماره ۱۵۶.

[۷۱] فرائد السمطین ۲ / ۳۴، چاپ بیروت.

[۷۲] تاریخ الإسلام، چاپ دارالکتب العربی، تحقیق دکتر تدمری، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۱۸.

[۷۳] مجمع الزوائد و منبع الفوائد ۵ / ۲۰۲-۲۰۳، چاپ سوم، سال ۱۴۰۲.

[۷۴] لسان المیزان ۴ / ۱۸۹، چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۳۳ هـ.

[۷۵] کنز العمال ۵ / ۶۳۱، حدیث شماره ۱۴۱۱۳.

[۷۶] عبدالفتاح عبدالمقصود، علی بن ابی طالب ۴ / ۲۷۴-۲۷۷ و نیز ۱ / ۱۹۲-۱۹۳.

[۷۷] مروج الذهب ۳ / ۲۷۶، منشورات دانشگاه لبنان؛ ۳ / ۷۷، چاپ دار اندلس.

[۷۸] نهج الحق و كشف الصدق، ص ۳۵۶.

[۷۹] صحیح البخاری، باب فرض الخمس، ۴ / ۷۸، چاپ مکتبه‌ی عبدالحمید احمد الحنفی.

[۸۰] صحیح البخاری، کتاب الفرائض، باب قول النبی، صلی الله علیه و آله و سلم لا نورث ما ترکنا صدقه ۸ / ۱۴۹.

[۸۱] صحیح البخاری، باب غزوه خیبر.

[۸۲] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۲.

[۸۳] دفن حضرت زهرا علیها السلام در نیمه شب بدون خبر کردن دیگران، از مسلمات تاریخ است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳-۱۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپداند، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

